



کتابخانه مدرسه فقهات، کتابخانه ای رایگان برای مستند سازی مفاهیم دینی.
برای آشنایی و استفاده بیشتر به نشانی lib.eShia.ir مراجعه فرمایید.

جواب

- 1- غایات اسمائی هستند که از اضافه قطع شده‌اند به این معنا که مضاف الیه آنها حذف می‌شود.
- 2- وجه مبنی شدن « حیث » آن است که به غایات شباهت دارد زیرا همچون آنها دائماً اضافه می‌گردد و شرط آن این است که به جمله اعم از اسمیه یا فعلیه اضافه شود.
- 3- « اذا » برای زمان استقبال استعمال شده و « اذ » برای زمان ماضی
- 4- و اما استخراج ظروف از جملات مذکور و اعراب آنها:
الف: کلمه « فوق » ظرف بوده و نصبش به همین خاطر می‌باشد
ب: کلمه « تحت » ظرف بوده و مجرور است به « من »
ج: کلمه « قبل » ظرف بوده و مجرور است به « من »
د: کلمه « حیث » و « شطر » ظرف بوده اولی مبنی بر ضم و محلاً مجرور بوده و دومی بنابر ظرفیت منصوب می‌باشد.
ه: کلمه « اذا » ظرف بوده و متعلق است به « فرحوا » و عامل در « اذا » همین فعل می‌باشد و کلمه « اذا » دومی فجائیّه بوده و متعلق است به « یقنطون » .
و: « یوم » ظرف است و متعلق به « لا ینفع » می‌باشد و کلمه « قبل » ظرف است و مبنی بر ضمّ و محلاً مجرور است به « من » .
ز: کلمه « حیث » ظرف است و مبنی بر ضمّ و محلاً منصوب است به « یجعل »
ح: کلمه « قبل » و « بعد » ظرف بوده و هر دو مجرور هستند به « من » و محلاً منصوب می‌باشند و متعلق هر دو « اودینا » است.
ط: کلمه « قط » ظرف است برای استغراق ماضی و متعلق است به « ما افحش »
ی: « امام » ظرف است و خبر برای « انّ » می‌باشد و متعلق است به « استقر » و « وراء » نیز ظرف است و خبر مقدم برای « انّ » بوده و متعلق به استقرّ می‌باشد و اسم « انّ » در اینجا « الساعة » است که مؤخر شده.

ک: کلمه « مذ » ظرف است و مضاف به جمله فعلیه « اریته » و محلاً منصوب است به « ما شککت ».

سؤالات و تمرینات ص (115-116)

- 1- معنای «این» و «اُتی» چیست؟
- 2- «متی» و «کیف» و «ایّان» برای چه معنایی استعمال می‌شوند، برای آن مثال بزنید.
- 3- معنای «مذ» و «منذ» چیست؟
- 4- فرق بین «لدی، لدن» و «عند» چیست؟
- 5- فرق بین «قطّ» و «عوض» چیست؟
- 6- در چه وقت جایز است ظروف مبنی بر فتح شوند؟
- 7- حکم «مثل» و «غیر» در صورتی که با «ما، ان و انّ» بیایند چیست با مثال آنرا روشن کنید
- 8- در جملات زیر ظروف را استخراج کرده و اعراب آنها را بیان کنید:

الف: رَبَّنَا لَا تَزِغْ قُلُوبَنَا بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنَا وَهَبْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ (سوره آل عمران آیه 8)

ب: یَسْتَلُونَكَ عَنِ السَّاعَةِ أَيَّانَ مَرَسَاهَا (سوره اعراف آیه 187)

ج: كِتَابٌ أَحْكَمْتَ آيَاتِهِ ثُمَّ فَصَّلْتَ مِنْ لَدُنْ حَكِيمٍ خَبِيرٍ (سوره هود آیه 1)

د: كَيْفَ تَكْفُرُونَ بِاللَّهِ وَ كُنْتُمْ أَمْوَانًا فَأَحْيَاكُمْ (سوره بقره آیه 28)

ه: یَسْأَلُ أَيَّانَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ (سوره قیامت آیه 6)

و: یَقُولُ الْإِنْسَانُ یَوْمَئِذٍ أَيْنَ الْمَغَرَّرُ (سوره قیامت آیه 10)

ز: وَ یَقُولُونَ مَتَى هَذَا الْوَعْدُ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ (سوره ملک آیه 25)

ح: فَايِن تَذْهَبُونَ (سوره تکویر آیه 26)

ط: أَفَلَا یَنْظُرُونَ إِلَى الْإِبْلِ كَيْفَ خَلَقْتَ (سوره غاشیه آیه 17)

ی: مَا یَلْفُظُ مِنْ قَوْلٍ إِلَّا لَدَيْهِ رَقِيبٌ عَتِيدٌ (سوره ق آیه 18)

ک: مَتَى نَصَرَ اللَّهُ (سوره بقره آیه 214)

ل: یَوْمَئِذٍ یَتَذَكَّرُ الْإِنْسَانُ وَأَنَّى لَهُ الذِّكْرَى (سوره فجر آیه 23)

م: إِنْمَّا تَكُونُوا یَدْرِكُكُمُ الْمَوْتُ وَ لَوْ كُنْتُمْ فِی بُرُوجٍ مُشِیْدَةٍ (سوره نساء آیه 78)

ن: وَ لَدِینَا كِتَابٌ یَنْطِقُ بِالْحَقِّ وَ هُمْ لَا یُظْلَمُونَ (سوره مومنون آیه 62)

س: قَالَ یَا مَرْیَمُ أَنَّى لَكَ هَذَا؟ قَالَتْ: هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ (سوره آل عمران آیه 37)

9- با کلمات مناسب زیر جاهای خالی جملات ذیل را پر کنید:

1- ... تجتهد تجد نجاحا (کیف، منذ، ایّان)

2- ... تتقن عملك، تبلغ أملك (متى، کیف، عوض)

3- ارجع من ... اتيت الى ... كنت (حيث، حيث)، (حيث، بعد)، (قبل، بعد)

4- زرتك ... الغداء و ... الفجر (بعد، قبل)، (قبل، بعد)، (حيث، حيث)

5- ما فعلت هذا ... (عوض، مذ، قطّ)

6- ... تفعل هذا و قد نهيت عنه (اذ، اتّی، وراء)

7- ... طننت الامر؟ (اذ، اذا، کیف)

8- لا ادعك ... الدّهر (عوض، قطّ، فوق)

9- ... جئتم جننا (کیف، اذ، قطّ)

جواب

1- « این » و « اتّی » برای دو معنا می آیند:

الف: به معنای استفهام و سؤال از مکان مانند: این تمشى (کجا می روی؟) و اتّی تقعد (کجا می نشینی؟)

ب: به معنای شرط مانند: این تجلس اجلس (هرکجا بنشینی می نشینم) و اتّی تقم اقم (هرکجا بایستی می ایستم)

2- « متى » برای دو معنا می آید:

الف: به معنای استفهام و سؤال از زمان مانند: متى تذهب الى المسجد (چه زمانی به مسجد می روی؟)

ب: به معنای شرط مانند: متى تسافر اسافر (هر زمانی که بنشینم می‌نشینم).

« کیف » فقط به معنای استفهام است و مستفهم عنه (مورد استفهام) از سه حال خارج نیست:

1- حال مانند: کیف جاء زيد (در چه حالی زيد آمد)

2- خبر مثل: کیف انت (چطور هستی)

3- مفعول نظیر: کیف ظننت زيدا (زيد را چگونه پنداشتی)

« اَيَّان » برای سؤال از زمان است مانند: اَيَّان يوم الدين (روز قیامت چه زمانی است؟)

3- مذ و منذ به دو معنا می‌آیند:

1- به معنای اول مدّت و آن وقتی است که در جواب « متى » آورده شوند مثل اینکه سائل می‌پرسد: متى ما رأيت؟ چه زمانی ندیدی؟

در جواب می‌گوئیم: ما رايت زيدا مذ يوم الجمعة (زيد را از اول روز جمعه ندیدم) یعنی ابتداء انقطاع رؤيت من نسبت به زيد روز جمعه بوده است.

2- به معنای جمیع مدّت و آن وقتی است که در جواب « كم » بیاید مثل اینکه سائل می‌پرسد: كم مدّة ما رايت زيدا (مدّت ندیدن شما زيد را چقدر می‌باشد؟)

در جواب می‌گوئیم: ما رأيته مذ يومان (ندیدم او را در تمام مدّت دو روز).

4- فرق بين « لدى، لدن » و « عند » آن است که « عند » برای مکان بوده و حضور در آن شرط نیست لذا کسی که مال دارد به وی گفته می‌شود: المال عندك اگر چه مال نزدش حاضر نباشد ولی در « لدى » و « لدن » حضور شرط می‌باشد لذا گفتن المال لدنك زمانی صحیح است که مال نزد مخاطب حاضر باشد.

5- فرق بين « قَطّ » و « عوض » آن است که « قط » برای ماضی منفی است ولی « عوض » برای مستقبل منفی می‌باشد لذا می‌گویند: ما رأيته قطّ (او را هرگز در گذشته ندیدم) و لا اضر به عوض (ابدا او را در آینده نخواهم زد).

6- هنگامی که ظروف را به جمله اضافه کنند جایز است آنها را مبنی بر فتح

بخوانند مانند: هذا يوم ينفع الصادقين صدقهم.

7- حکم « مثل » و « غیر » در صورتی که با « ما، ان و انّ » بیایند آن است که جایز است آن دو را مبنی بر فتح خوانند مانند: ضربت مثل ما ضرب زيد (زدم مانند زدن زيد)

یا نظیر: ضربت زيدا غير ان ضرب زيد (زدم مغایر زدن زيد) و مثل: قيامي مثل اَنَّك تقوم (ایستادن من نظیر آن است که تو می‌ایستی).

8- و اما استخراج ظروف از جملات مذکور و بیان اعراب آنها

الف: کلمه « بعد » ظرف است و بنابر مفعول فيه بودن منصوب می‌باشد و « از » ظرف است و مبنی بوده و بنابر مضاف اليه بودن محلاً مجرور می‌باشد و « لدن » ظرف است و مبنی بر سکون بوده و چون « من » بر آن داخل شده محلاً مجرور می‌باشد.

ب: کلمه « اَيَّان » ظرف بوده و مبنی بر فتح است و خبر مقدم برای « مرساها » می‌باشد.

ج: کلمه « لدن » ظرف و مبنی بر سکون است و چون « من » بر آن داخل شده محلاً مجرور می‌باشد.

د: کلمه « کیف » ظرف است و مبنی بر فتح و چون حال می‌باشد محلاً منصوب است.

ه: کلمه « اَيَّان » ظرف و مبنی بر فتح است و متعلّق به « استقرّ » بوده، خبر مقدّم است برای « يوم » که ظرف متصرف می‌باشد و مبتداء قرار گرفته.

و: « يوم » ظرف و متعلّق است به « استقر » که خبر مقدّم است برای « المفّر » و منصوب است.

و: « يوم » ظرف زمان، مضاف، متعلق به « يقول » و « از » ظرف و مضاف اليه، مبنی بر سکون و محلاً مجرور می‌باشد و چون مضاف اليه حذف شده عوض از محذوف تنوینی به آن ملحق کرده‌اند و « این » ظرف و مبنی بر فتح بوده و متعلق

است به « استقر » که خبر مقدم است برای « المفّر » .

ز: « متى » ظرف زمان و مبنی و متعلّق است به « استقرّ » که خبر مقدم است برای « هذا الوعد ».

ج: «أين» ظرف زمان و مبنی بر فتح و محلاً منصوب است تا مفعول فیه برای «تذهیون» باشد.

ط: «کیف» ظرف، مبنی بر فتح، منصوب است محلاً تا حال باشد برای «الابل».

ی: «لدى» ظرف زمان، مبنی، متعلّق است به «استقر» که خبر مقدم است برای «رقیب».

ک: «متى» ظرف زمان، متعلق به «استقر» که خبر مقدم است برای «نصر الله».

ل: «يوم» ظرف، مضاف، متعلّق به «یتذکر» منصوب است تا مفعول فیه باشد، «اذ» ظرف مضاف الیه و محلاً مجرور است، مضاف به جمله‌ای که حذف شده و عوض از محذوف تنوینی به مضاف یعنی «اذ» ملحق شده است، «اتى» ظرف و متعلّق است به «استقر» که خبر مقدم است برای «الذکری» و محذوف می‌باشد.

م: «أين» ظرف مکان، شرطیه و منصوب است تا مفعول فیه باشد برای «تکونوا».

ن: «لدى» ظرف مکان، متعلق است به «استقر» محذوف که خبر مقدم است برای «کتاب» و مضاف است به «نا».

س: «أتى» ظرف مکان، متعلق است به «استقر» که خبر مقدم است برای «هذا» و محذوف می‌باشد و «عند» ظرف، مضاف و مجرور است به «من» و متعلق به «استقر» است که محذوف بوده و خبر است برای «هو».

9- و اما پر کردن جاهای خالی در جملات مذکور با کلمات متناسب داده شده:

1- ایتان تجتهد، تجد نجاحا

2- متى تتقن عملك تبلغ املك

3- ارجع من حيث اتيت الى حيث كنت

4- زرتك بعد الغداء و بعد الفجر

5- ما فعلت هذا قطّ

6- أتى تفعل هذا و قد نهيت عنه

7- كيف ظننت الامر؟

8- لا ادعك عوض الدّهر

9- كيف جنتم جننا

سؤالات و تمرینات ص (119-120)

1- معرفه و نکره را با ذکر مثال تعریف کنید.

2- معارف را شمرده و برای آنها مثال بزنید.

3- تعریف علم چیست؟

4- اسم عدد چیست؟ و اصول عدد کدام است؟

5- از یازده تا نوزده عدد چگونه استعمال می‌شود؟

6- کیفیت استعمال اعداد از سه تا ده را با ذکر مثال‌های مفید بیان کنید.

7- کیفیت استعمال دو عدد «ماه» یعنی صد و «الف» یعنی هزار را ذکر کنید.

8- ارقام واقع در جملات زیر را که با عدد نوشته شده به حروف تبدیل کنید:

الف: الکذب و الخيانة و الغيبة و التّهمة (4) ردائل مهلكة

ب: قرأت (25) حکایة مفيدة

ج: ذهب الى محطة القطار لشراء (17) بطاقة

د: شاهدت (12) کوکبا منيرا و (11) نجمد مضينة

ه: من اخلص لله (40) يوما نور الله قلبه

و: سعر هذه المحفظة (4550) تومان

ز: كان عمر الحسين عليه السلام (57) سنة

ج: توفی الامام الخمينی قریبا من (11) سنة بعد الثّورة الاسلامیة فی ایران

9- عبارات زیر را ترکیب کرده و اعرا کلماتش را بیان کنید:

للمؤمن ثلاث ساعات، فساعة ينجى فيها ربه و ساعة يرمّ معاشه و ساعة يخلّى بين نفسه و بين لذّتها فيما يحلّ و يجمّل

(نهج البلاغه، قصار الحكم 390)

جواب

1- معرفه اسمی است که برای چیز معینی قرار داده شده باشد مانند: محمّد (صلّى الله عليه و آله) و علی علیه السلام و نکره عبارت است از اسمی که برای شیء غیر معین و مجهولی وضع شده باشد مانند رجل (مردی) و فرس (اسبی)

2- معارف شش تا هستند باین شرح:

الف: مضمّر است مانند هو، انا، اياه

ب: اعلام مانند: محمّد صلى الله عليه و آله و علی علیه السلام و مکّه

ج: مبهمات یعنی اسماء اشاره و موصولات همچون: هذا و الذي

د: معرّف به الف و لام مانند: الرجل

ه: معرّف به اضافه یعنی نکره‌ای که معنا به یکی از معارف اضافه شود نظیر غلام زید

و: معرّف بالتّداء مانند آنچه در فرموده علی علیه السلام آمده:

3- علم اسمی است که برای شیئی معین بطوری وضع شده که در این وضع غیر آن شیئی را شامل نمی‌شود.

4- اسم عدد عبارت است از اسمی که وضع شده تا بر مقدار اشیاء دلالت کند و اصول اعداد دوازده کلمه است باین شرح:

واحد، اثنان، ثلاث، اربع، خمس، ستّ، سبع، ثمان، تسع، عشر، مائة، الف

1 2 3 4 5 6 7 8 9 10 100 1000

حل المسائل الهداية في النحو ؛ ص 127

عدد یازده در مورد مؤنث هردو جزئش مؤنث آمده و تمیزش منصوب و مفرد می‌باشد مانند: احدى عشرة امرأة و در مورد مذکر هردو جزئش مذکر آمده و تمیزش منصوب و مفرد می‌باشد مانند: احد عشر رجلا.

و عدد دوازده نیز چنین می‌باشد مانند: اثنا عشرة امرأة و اثنا عشر رجلا.

و در عدد سیزده تا نوزده عدد کوچک را در مؤنث مذکر و در مذکر مؤنث

آورده ولی عدد بزرگ را در مؤنث، مؤنث و در مذکر، مذکر می‌آورند و تمیز در تمام مفرد و منصوب می‌باشد مانند: ثلاثة عشر رجلا و ثلاث عشرة امرأة تا تسع عشرة امرأة و تسعة عشر رجلا.

6- از سه تا ده برای مذکر عدد را مؤنث و برای مؤنث مذکر می‌آورند و تمیز در تمام آنها جمع و مجرور می‌آید مانند: ثلاثة رجال و ثلاث نساء تا عشرة رجال و عشر نساء

7- دو عدد « مائة » و « الف » در مذکر و مؤنث یکسان آمده و تمیز در هردو مفرد و مجرور می‌باشد.

8- و اما تبدیل ارقام عددی به حروف در جملات مذکور:

الف: الكذب و الخيانة و الغيبة و التهمة اربع ردائل مهلكة

ب: قرأت خمس و عشرين حكاية مفيدة

ج: ذهبت الى محطة القطار لشراء سبع عشرة بطاقة

د: شاهدت اثني عشر كوكبا منيرا و احدى عشرة نجمة مضيئة

ه: من اخلص لله اربعين يوما نور الله قلبه

و: سعر هذه المحفظة اربعة آلاف و خمس مائة و خمسون تومان

ز: كان عمر الحسين عليه السلام سبعا و خمسين سنة

ح: توفي الامام الخميني قريبا من احدى عشرة سنة بعد الثورة الاسلاميّة في ايران

9- و اما تركيب عبارت مذکور:

للمؤمن: جار و مجرور، متعلّق به « استقرّ » ، خبر مقدّم.

ثلاث: مبتداء مؤخّر، اسم عدد و « ساعات » تميز آن می باشد.

فاء: عاطفه به معنای ترتیب ذکرى.

ساعة: معطوف به « ساعات » ، نكره موصوفه و جمله « یناجی فیها ربّه » صفت آنست.

یناجی: فعل معلوم، مضارع، از باب مفاعله، معرب، فعل و فاعل.

فیها: جار و مجرور، متعلّق به « یناجی » ، ظرف لغو.

ربّه: مضاف و مضاف الیه، مفعول برای « یناجی » .

واو: عاطفه.

ساعة: معطوف به « ساعة » اوّل، نكره موصوفه و جمله « یرمّ معاشه » صفت آن است.

یرمّ: فعل مضارع معلوم و ضمیر فاعلی در آن مستتر است که به « مؤمن » راجع است.

معاشه: مضاف و مضاف الیه، مفعول برای « یرمّ » .

و: حرف عاطف، مبنی

ساعة: معطوف به « ساعة » اوّل، نكره موصوفه و جمله بعدش صفت آن می باشد.

یخلّی: فعل معلوم، مضارع از باب تفعیل و ضمیر فاعلی در آن به « مؤمن » راجع است.

بین: ظرف، مضاف متعلّق به « یخلّی » ، ظرف لغو.

نفسه: مضاف و مضاف الیه و مضاف مضاف الیه است برای « بین » .

واو: حرف عاطف.

بین: معطوف به « بین » اوّل، مضاف.

لذّتها: مضاف و مضاف الیه و مضاف مضاف الیه است برای « بین » .

فیما: جار و مجرور، متعلّق به « یخلّی » .

یحلّ: فعل مضارع معلوم، فعل و فاعل و ضمیر فاعلی به « ماء موصوله » راجع است، صله و عائد.

واو: عاطف.

یجمل: معطوف به « یحلّ » .

- 1- برای چه «واحد» و «اثنین» احتیاج به ممیز ندارند؟
 - 2- چه زمانی تمیز عدد را مفرد و منصوب می‌آورند؟
 - 3- اسمی که بعد از عدد (3 تا 10) واقع می‌شود حکمش چیست؟
 - 4- مذکر و مؤنث را تعریف کرده و برای آن دو مثال بیاورید.
 - 5- علامات تأنیث چیست و کدام مقدر گرفته می‌شود؟
 - 6- اقسام مؤنث را با مثال بیاورید.
 - 7- ارقامی که در ذیل با عدد نوشته شده است را با حروف بنویسید و به هرکدام اسماء مذکر و مؤنث را به عنوان تمیز ملحق نمایند.
- 125 و 7 و 12 و 1972 و 16 و 50 و 78 و 31 و 101 و 113 و 452 و 1342 و 9999 و 11 و 1 و 2
- 8- در جملات زیر عدد و تمیز آن را معین کنید:
- الف: و واعدنا موسی ثلاثین ليلة و اتمناها بعشر، فتمّ میقات ربّه اربعین ليلة (سوره اعراف آیه 142)
- ب: انّ هذا اخی له تسع و تسعون نعمة ولی نعمة واحدة (سوره ص آیه 23)
- ج: و قطعناهم اثنتی عشرة اسباطا امّا (سوره اعراف آیه 160)
- د: فمن لم یجد فصیام ثلاثة ايام فی الحجّ و سبعة اذا رجعتم (سوره بقره آیه 196)
- ه: و كان فی المدينة تسعة رهط یفسدون فی الارض و لا یصلحون (سوره نمل آیه 48)
- و: ام یقولون افتراء، قل فأتوا بعشر سور مثله مفتریات (سوره هود آیه 13)
- ز: و لقد ارسلنا نوحا الی قومه فلبث فیهم الف سنة الاّ خمسین عاما (سوره عنکبوت آیه 14)
- ح: الرّانیه و الرّانی فاجلدوا کلّ واحد منهما مائة جلدة (سوره نور آیه 2)
- 9- در اسماء ذیل مؤنث حقیقی را از مجازی مشخص کنید:

- امرئة، عیسی، نار، شاة، بنت، زکریّا، ارنب، حوزة، رجعی، ناقة، صحراء، دواة، ضأن، ریح، ید، رحم، رجل، حمزة، صفیة، عطیة، سعدی، تمرة، معز، جهّم، مریم
- 10- در آیات زیر اسماء مؤنث را استخراج کنید:
- الف: التّار وعدّها الّذین کفروا و بنس المصیر (سوره حجّ آیه 72)
- ب: هذه جهّم الّتی کنتم توعدون (سوره یس آیه 63)
- ج: فامّا متّا بعد و امّا فداء حتّی تضع الحرب اوزارها (سوره محمّد آیه 4)
- د: یوم ترونها تدهل کلّ مرضعة عمّا ارضعت (سوره حج آیه 2)
- ه: فیها عین جاریة (سوره غاشیه آیه 12)
- و: و نفس و ما سوّاها (سوره شمس آیه 7)

جواب

- 1- زیرا لفظ تمیز ما را از ذکر عدد بی‌نیاز قرار می‌دهد مثلا وقتی می‌گوئیم: عندی رجل یا رجلان نفس لفظ « رجل » و « رجلان » دلالت دارد بر واحد و اثنین از اینرو جمع بین اسم عدد و تمیز در آیندو مورد لغو می‌باشد.
- 2- تمیز اعداد یازده و دوازده تا نود و نه را مفرد و منصوب می‌آورند.
- 3- اسمی که بعد از عدد (3 تا 10) واقع می‌شود باید جمع و مجرور باشد.
- 4- مؤنث آن است که در آن علامت تأنیث باشد چه لفظا مانند: فاطمة و چه تقدیرا نظیر ارض و دار و مذکر آن است که در آن علامت تأنیث مطلقا نباشد مانند: علی
- 5- علامات تأنیث سه تا است باین شرح:

1- تاء مانند: طلحة

2- الف مقصورة نظیر: حبلى

3- الف ممدودة همچون: حمراء و صفراء

از میان این سه تنها « تاء » مقدّر گرفته می‌شود چنانچه در ارض می‌گویند این

کلمه مؤنث است بدلیل: اریضة

6- مؤنث بر دو قسم است:

1- حقیقی و آن این است که در مقابلش حیوان مذکر باشد مانند امرئة (زن) ناقه (شتر ماده).

2- لفظی و آن مؤنث مجازی است که به خلاف حقیقی می‌باشد مانند: ظلمة و عین.

7- و اما نوشتن ارقام با حروف و آوردن تمیز مذکر و مؤنث آنها:

125 مأة و خمس و عشرون امرئة

125 مأة و خمسة و عشرون رجلا

7 سبع نساء

7 سبعة رجال

12 اثنتا عشرة امرئة

12 اثنا عشر رجلا

1972 الف و تسعمائة و اثنتان و سبعون امرئة

1972 الف و تسعمائة و اثنان و سبعون رجلا

16 ستّ عشرة امرئة

16 ستّة عشر رجلا

50 خمسون امرئة

50 خمسون رجلا

78 ثمان و سبعون امرئة

78 ثمانية و سبعون رجلا

31 احدى و ثلاثون امرئة

31 احد و ثلاثون رجلا

101 مأة و واحدة

101 مأة و واحد

113 مأة و ثلاث عشرة امرئة

113 مأة و ثلاثة عشر رجلا

452 اربعمائة و اثنتان و خمسون امرئة

452 اربعمائة و اثنان و خمسون رجلا

1342 الف و ثلثمائة و اثنتان و اربعون امرئة

1342 الف و ثلثمائة و اثنان و اربعون رجلا

9999 تسعة آلاف و تسعمائة و تسع و تسعون امرئة

9999 تسعة آلاف و تسعمائة و تسعة و تسعون رجلا

11 احدى عشرة امرئة

11 احد عشر رجلا

1 امرئة

1 رجل

2 امرئتان

2 رجلان

8- اما تعيين عدد و تمیز آن در جملات مذکور:

الف: ثلاثين (عدد) ليله (تمیز آن است) عشر (عدد) و تمیزش محذوف است، اربعين (عدد) ليلة (تمیز آن است)

ب: تسع و تسعون (عدد) نعجة (تمیز) نعجة (تمیز و عدد هردو با هم می باشند لذا واحدة صفت مؤکده است)

ج: اثنتا عشرة (عدد) اسباطا (تمیز آن است).

د: ثلاثة (عدد) ايام (تمیز آن است) سبعة (عدد و تمیزش که ايام است حذف شده).

ه: عشر (عدد) سور (تمیز آن است).

ز: الف (عدد) سنة (تمیز آن است) خمسين (عدد) عاما (تمیز آن است).

ح: مائة (عدد) جلدة (تمیز آن است).

9- و اما تعيين و نث حقیقی و مشخص نمودن آن از مؤنث مجازی

امرئة (حقیقی) عیسی (مجازی) نار (مجازی) شاة (مجازی) بنت (حقیقی) زکریاء (مجازی) ارنب (به گفته مشهور از اهل لغت که آن را اسم جنس دانسته و می گویند بر مذکر و مؤنث هردو اطلاق می شود مؤنث مجازی است ولی جاحظ معتقد است که هرگاه ارنب گفته شود فقط از آن مؤنث اراده می گردد لذا به گفته وی مؤنث حقیقی می باشد) حوزة (مجازی) رجعی (مجازی) ناقه (حقیقی) صحراء (مجازی) دواة (مجازی) ضأن (حقیقی) ریح (مجازی) ید (مجازی) رحم (مجازی) رجل (مجازی) حمزة (مجازی) صفیه (حقیقی) عطیة (حقیقی) سعدی (حقیقی) تمره (مجازی) معز (مذکر حقیقی) جهنم (مجازی) مریم (حقیقی)

10- و اما استخراج اسماء مؤنث از آیات مذکور:

الف: « نار » ب: « جهنم » ج: « حرب » د: « مرضعة » ه: « عین » و: « نفس » .

سؤالات و تمرینات ص (126)

1- تعریف مثنی چیست؟ آنرا با مثال ذکر کنید.

2- اسم مقصور را چگونه مثنی می کنند؟ آنرا با مثال بیان کنید.

3- در کلمات ذیل مثنی را از غیر آن جدا کنید.

جولان، ساعیان، عصوان، جبان، حنین، ظبیان، قفوان، غضبان، کرمان، مروان، وضاءان، عمران، عطیشان، منوان، حمراوان، غراوان

4- کلمات زیر را مثنی کنید:

فحی، منجی، رداء، عرجاء، داعی، رضا، زهراء، راعی، محطّ، نداء، حمراء، صحراء، مشاء، سماء، قاضی.

5- در جملات زیر اسماء مثنی را خارج کرده و مفرد آنها را معین نمایید:

الف: و دخل معه السّجن فتیان (سوره یوسف آیه 80)

ب: و اذا تتلى عليه آیاتنا ولّی مستکبرا کأن لم یسمعها کأن فی اذنیه وقرا (سوره لقمان آیه 7)

ج: و قال الله لا تتخذوا الهین اثنین اّما هو اله واحد (سوره نحل آیه 51)

د: و اَمَّا الغلام فكان ابواه مؤمنين (سوره كهف آیه 80)

ه: مرج البحرين يلتقيان (سوره الرحمن آیه 19)

6- جمله زیر را ترکیب کرده و اعراب کلماتش را بیان کنید:

انّ الدّنيا والآخرة عدوّان متفاوتان و سیلان مختلفان ... و هما بمنزلة المشرق و المغرب و ماش بينهما کَلَمّا قرب من واحد بعد من الآخر (نهج البلاغه قصار الحكم 103)

جواب

1- مثنّی عبارت است از اسمی که به آخرش الف یا یاء ما قبل مفتوح و نون مکسوره ملحق می‌کنند تا دلالت نماید بر اینکه با او چیزی مماثلش همراه می‌باشد مانند: رجلان یعنی دو مرد.

2- در اسم مقصور اگر الف از واو قلب شده و اسم ثلاثی باشد در وقت تنبیه

الف را باید به اصلش یعنی واو برگرداند مانند: عصی که در اصل عَصو بوده لذا در تنبیه‌اش می‌گوئیم: عصوان

و اگر الف از « یاء » قلب شده و یا از واو مقلوب بوده و اسم بیشتر از سه حرفی باشد یا اصلا الف از حرف دیگری قلب نشده باشد قاعده این است که در وقت تنبیه الف را باید به یاء قلب نمائیم مانند: رخی که در اصل با یا بوده لذا در تنبیه آن می‌گوئیم: رخیان و نظیر: ملهی که در اصل با واو بوده و چون بیش از سه حرفی اس در تنبیه‌اش می‌گوئیم: ملهیان و همچنین مثل: حباری که الف آن مقلوب از حرفی نیست از اینرو در تنبیه آن می‌گوئیم: حباریان.

3- و اَمّا تعیین اسامی مثنی در کلمات مذکور، آنها را در ذیل می‌نگاریم:

ساعیان، عصوان، ظبیان، قفوان، وضّاءان، عمران، منوان، حمراوان، غرّاوان

4- و اَمّا تنبیه کلمات مذکور:

محبیان، منجیان، رداءان، عرجاءان، داعیان، رضیان، زهراءان، راعیان، محطّان، نداءان، حمراءان، صحراءان، مشّاءان، سماءان، قاضیان

5- و اَمّا استخراج اسماء مثنی از جملات مذکور و تعیین مفرد آنها:

الف: فتیان و مفردش (فتی) می‌باشد

ب: اذنین و مفردش (اذن) می‌باشد

ج: الهین و مفردش (اله) می‌باشد، اثنین (اسم مفرد است ولی ملحق به مثنی است).

د: ابواه و مفردش (اب) می‌باشد، مؤمنین و مفردش (مؤمن) می‌باشد.

ه: البحرین و مفردش (البحر) می‌باشد.

6- و اَمّا ترکیب جمله مذکور و بیان اعراب کلماتش:

انّ، از حروف مشبّهة بالفعل- الدّنيا، اسم برای انّ و الآخرة معطوف به « الدنیا » - عدّوان، خبر برای « انّ » - متفاوتان صفت است برای « عدوان » - سیلان، معطوف به « عدّوان » - مختلفان، صفت برای « سیلان » - واو، عاطف- هما، مبتداء، بمنزلة، جار

و مجرور، متعلق به استقرّ، خبر برای « هما » - المشرق، مضاف الیه برای « منزلة » - و المغرب، معطوف به « المشرق » .

واو، حالیه، ماش، مبتداء- بینهما، مضاف و مضاف الیه، ظرف متعلق است به « ماش » - کَلَمّا منصوب است بنابر ظرفیّت و عاملش جواب آن یعنی « بعد » می‌باشد- قرب، فعل و فاعل و ضمیر فاعلی به « ماش » راجع است- من واحد، جار و مجرور، متعلّق به « قرب » ظرف لغو- بعد، فعل و فاعل و من الآخر، متعلّق است به آن (بعد) و جمله « کَلَمّا قرب من واحد الخ » خبر است برای « ماش » و جمله اسمیه یعنی مبتداء و خبر محلا منصوب است چون حالیه می‌باشد.

و محتمل است جمله اسمیه عطف باشد به جمله اسمیه قبل یعنی: هما بمنزلة المشرق و المغرب، بنابر این (واو) عاطفه می‌باش.

سؤالات و تمرینات (ص 130-129)

1- جمع را تعریف کرده و اقسامش را با مثال ذکر کنید.

2- جمع مصحّح چیست؟ و چند قسم دارد

3- جمع مذکر سالم را تعریف کنید.

4- جمع مذکر سالم در اسم منقوص چگونه است؟ آنرا با مثال بیان کنید.

5- از اسم مقصور چگونه جمع مذکر سالم بنا می‌کنند؟

6- شرط جمع مذکر سالم در اسم و صفت چیست؟

7- کیفیت بناء جمع مؤنث سالم چیست و شرط آن در صفت چه می‌باشد؟

8- چرا از کلمات ذیل نمی‌توان جمع مذکر سالم بنا نمود؟

کتاب، غیور، هند، عطشان، قتیل، اسود، اعرج، اسد، بتول، اعمی ایسر، عمیاء، یقظان، قنوع.

9- کلمات زیر را جمع مذکر سالم بنیدید:

هادی، احقر، لبنانی، رضا، مفتی، یحیی، سلمی، اخباری، سعد، طبیب، اعلم، ناصر، داعی مصطفی، غازی، فطن.

10- کلمات زیر را جمع مؤنث سالم بنیدید:

حجرة، نافعة، عادية، انطلاق، فضلی، جملة، قطعة، سماء، بدرة، عروة، صلاة، نعمی، مستبهم، فتاة.

11- در جملات زیر جمع‌های سالم را مشخص کرده و مفرد آنها را بنویسید:

الف: كذلك یريهم الله اعمالهم حسرات علیهم و ما هم بخارجین من التّار (سوره بقره آیه 167)

ب: و لا تتبعوا خطوات الشیطان (سوره بقره آیه 168)

ج: التّائِبُونَ الْعَابِدُونَ ... الْأَمْرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ التّاهُونَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ الْحَافِظُونَ لِحُدُودِ اللَّهِ وَ بَشَرِ الْمُؤْمِنِينَ (سوره توبه آیه 112)

د: و ان من قرية الا نحن مهلكوها قبل يوم القيامة او معذبوها عذابا شديدا (سوره اسراء آیه 58)

ه: فویل للمصلّین الذّین هم عن صلاتهم ساهون، الذّین هم یرائون و یمنعون الماعون (سوره ماعون آیه 7-4)

و: اذکروا انقطاع اللّذات و بقاء التّبعات (نهج البلاغه قصار الحكم 433)

12- جمله زیر را ترکیب کرده و اعراب کلماتش را بیان کنید:

انّ اعظم الحسرات يوم القيامة حسرة رجل کسب مالا فی غیر طاعة الله (نهج البلاغه قصار الحكم 429)

جواب

1- جمع اسمی است که دلالت کند بر افرادی که بواسطه تغییر دادن حروف مفرد مقصود می‌باشند اعم از آنکه تغییر حروف مفرد لفظا بوده همچون رجال (مردان) که جمع رجل بوده و یا تغییر تقدیری باشد مانند: فلك (کشتی‌ها) بر وزن اسد چه آنکه مفرد آن نیز فلك است ولی مفرد را بر وزن قفل که مفرد است تقدیر نموده ولی جمع را بر وزن اسد که جمع است تقدیر می‌نمایند.

جمع بر دو قسم است: صحیح (سالم) و مکسّر

جمع صحیح مانند: عالمون و جمع مکسّر نظیر: مدارس و مساجد

2- جمع مصحّح (سالم) آن است که بناء مفردش را تغییر نداده بلکه تنها حروفی به آن زیاد می‌کنند همچون مسلمانان مفرد آن مسلم است و برای ساختن جمع بدون اینکه حروف آن را تغییر دهند تنها (واو) و (نون) را به آن اضافه نموده‌اند.

و جمع مصحح بر دو قسم است: جمع مذکر سالم و جمع مؤنث سالم.

3- جمع مذکر سالم آن است که به آخر مفردش یا « واو » یا « واء » یا « یاء » ما قبل مضموم و « نون » مفتوح ملحق کرده و یا « یاء » ما قبل مکسور و « نون » مفتوح اضافه می‌کنند تا بدینوسیله دلالت شود بر اینکه با مفردش بیش از يك فرد همراه می‌باشد مانند: مسلمون و مسلمین (مردان اسلام آورنده)

4- جمع مذکر سالم در اسم منقوص باین نحو است که یاء را از مفرد حذف کرده سپس « واو » و « نون » یا « یاء » و « نون » را به آن ملحق می‌کنند مانند: قاضون در جمع قاضی و داعون در جمع داعی.

5- جمع مذکر سالم از اسم مقصود باین نحو است که الف مقصوره را از مفرد حذف کرده و فتحه قبل از آن را باقی می‌گذارند تا دلالت کند بر الف محذوف سپس علامت جمع را به آن ملحق می‌کنند مانند: مصطفون و مرتضون

6- مفرد اگر اسم بوده و بخواهیم از آن جمع مذکر سالم بنا کنیم شرطش آن است که علم باشد برای صاحب عقل مانند زید که در جمعش می‌گوئیم: زیدون.

و اگر صفت بوده شرطش آن است که مذکر عاقل باشد و در صورتیکه بر وزن افعال است مؤنثش بر وزن فعلاء نیامده باشد مانند احمر که مؤنثش حمراء است یا اگر بر وزن فعلان است مؤنث آن فعلی نباشد مانند سکران که مؤنث آن سگری است و نیز اگر بر وزن فعیل است به معنای مفعول نباشد مانند جریح که به معنای مجروح است و همچنین اگر بر وزن فاعول است به معنای فاعل نباشد مانند: صبور

که به معنای صابر است.

7- برای بناء جمع مؤنث سالم کافی است به مفردش « الف » و « تا » ملحق کنیم مانند هند که هندات می‌شود و مسلمة، مسلمات می‌گردد.

و شرط این جمع در صفت آن است که: اگر وصف مفرد مذکر دارد باید مذکرش با « واو » و « نون » جمع بسته شود لذا در جمع مسلمة، مسلمات می‌گوئیم زیرا در جمع مذکرش مسلمون می‌گوئیم و اگر وصف مذکر ندارد شرطش آن است که مؤنث مجرد از تاء نیامده باشد چنانچه حائض و حامل تاء ندارند و فاقد وصف مذکر نیز می‌باشند لذا علی القاعده در جمع مؤنث سالم آن دو حائضات و حاملات صحیح نیست.

8- اما وجه اینکه چرا از کلمات یاد شده نمی‌توان جمع مذکر سالم بناء نمود:

کتاب (چون علم برای صاحب عقل نیست) غیور (چون به معنای فاعل است) هند (چون مذکر نیست) عطشان (چون مؤنث آن عطشی است) قتیل (چون به معنای مقتول است) اسود (چون مؤنث آن سوداء است) اعرج (چون مؤنث آن عرجاء می‌باشد) اسد (چون وصف نبوده بلکه اسم است برای غیر صاحب عقل) بتول (چون به معنای فاعل است) اعمی (چون مؤنث آن عمیاء است) ایسر (چون مؤنث آن یسراء است) عمیاء (چون مؤنث است) یقطان (چون مؤنث آن یقطی است) قنوع (چون به معنای قانع است).

9- هادی (هادون) احقر (احقرون) لبنانی (لبنانیون) رضا (رضون) مفتی (مفتون) یحیی (یحیون) سلمی (سلمون) اخباری (اخباریون) سعد (سعدون) طبیب (طبیبون) اعلم (اعلمون) ناصر (ناصرون) داعی (داعون) مصطفی (مصطفون) غازی (غازون) فطن (فطنون).

10- و اما جمع مؤنث سالم کلمات یاد شده:

حجرة (حجرات) نافعة (نافعات) عادیه (عادیات) انطلاق (انطلاقات) فضلی (فضلیات) جملة (جملات) قطعة (قطعات) سماء (سماوات) بدرة (بدرات) عروة

(عروات) صلاة (صلوات) نعمی (نعمیات) مستبهم (مستبهمات) فتاة (فتیات)

11- و اما تعیین جمع‌های سالم در جملات گذشته و بیان مفرد آنها:

الف: حسرات (جمع مؤنث سالم و مفردش حسرة است) خارجین (جمع مذکر سالم و مفردش خارج می‌باشد).

ب: خطوات (جمع مؤنث سالم و مفردش خطوة می‌باشد).

ج: تائبون و عابدون و آمرون و ناهون و حافظون و مؤمنین (تمام جمع مذکر سالم بوده و مفردشان تائب، عابد، آمر، ناهی، حافظ و مؤمن می‌باشد).

د: مهلكون و معذبون (جمع مذکر سالم بوده و مفردشان مهلك و معذب می‌باشد).

ه: مصلّین و ساهون (جمع مذکر سالم بوده و مفردشان مصلّی و ساهی می‌باشد).

و: لذّات و تبعات (جمع مؤنث سالم و مفردشان لذّات و تبعه می‌باشد).

12- و اما ترکیب جمله مذکور و بیان اعراب کلماتش:

انّ: از حروف مشبّهة بالفعل، اعظم: مضاف و الحسرات مضاف الیهش، اسم برای « انّ » .

يوم القيامة: مضاف و مضاف الیه، ظرف و متعلق به « اعظم » حسرة: مضاف و رجل مضاف الیهش بوده، خبر برای « انّ » کسب: فعل و فاعل، صفت برای « رجل » ، مالا: مفعول برای « کسب »

فی: حرف جارّ، غیر، مجرور به « فی » جار و مجرور متعلق است به « کسب » ، ظرف لغو، طاعة: مضاف الیه برای « غیر » اللّٰه: مضاف الیه برای « طاعة » .

- 1- جمع مکسر را با ذکر مثال تعریف کنید:
- 2- جمع قلّه چیست؟ اوزان آن را ذکر کنید:
- 3- چه زمانی جمع کثره بجای قلّه استعمال می‌شود؟ آنرا با ذکر مثال روشن کنید

- 4- مصدر چیست؟ برای آن مثالی بنویس.
 - 5- چه زمانی مصدر عمل فعل را انجام می‌دهد.
 - 6- آیا اطلاق لازم یا متعدی بر مصدر صحیح بوده یا نه؟ آنرا با ذکر امثله‌ای شرح دهید.
 - 7- آیا تقدیم معمول مصدر بر آن جایز است یا نه؟ آنرا با مثال روشن کنید.
 - 8- در آیات زیر جمع‌های مکسر را استخراج کرده و نوع آنها را معین نموده و مفردشان را ذکر کنید.
- الف: الحمد لله فاطر السموات والارض، جاعل الملائكة: رسلا اولی اجنحة مثنی و ثلث و رباع ... (سوره فاطر آیه 1)
- ب: و ترى الفلك مواخر فيه (سوره نحل آیه 14)
- ج: الله يتوقى الانفس حين موتها و آلتی لم تمت فی منامها (سوره زمر آیه 42)
- د: له مقاليد السموات والارض (سوره زمر آیه 63)
- ه: حتی اذا جاءوها و فتحت ابوابها و قال لهم خزنتها سلام عليكم (سوره زمر آیه 73)
- و: انا جعلنا فی اعناقهم فهمی الى الاذقان فهم مقمحون (سوره یس آیه 8)
- ز: محمد رسول الله و الذين معه اشداء على الکفار رحماء بينهم تراهم رکعا سجدا يبتغون فضلا من الله و رضوانا سيماهم فی وجوههم من اثر السجود (سوره فتح آیه 29)
- ح: على سرر موضوعة متکین عليها متقابلین يطوف عیهم ولدان مخلدون باکواب و اباریق و كأس من معین (سوره واقعه آیه 18-15)
- ط: و من الناس و الذواب و الانعام مختلف الوانه كذلك اتما یخشى الله من عباده العلماء، ان الله عزیز غفور (سوره فاطر آیه 28)

- 9- از کلمات زیر جمع مکسر بناء کنید:
- احمر، سواداء، صعب، بطل، کبری، صاهل، قتیل، قاض، صدیق، جواد، جیان، جاهل.
- 10- در جملات زیر مصادر و دو معمول آنها را استخراج کرده و نوعشان را ذکر نمایند:
- الف: و جعلناهم ائمة یهدون بامرنا و اوحینا الیهم فعل الخیرات و اقام الصلوة و ایتاء الزکوة و كانوا لنا عابدين (سوره انبیاء آیه 73)
- ب: و لولا دفع الله الناس بعضهم ببعض لفسدت الارض (سوره بقره آیه 251)
- ج: و ما کان استغفار ابراهیم لابیہ الا عن موعده وعدھا اياه (سوره توبه آیه 114)
- د: یا قوم اکتظم ظلمتم انفسکم باتخاذکم العجل فتوبوا الى بارئکم (سوره بقره آیه 54)
- ه: و من الناس من یشری نفسه ابتغاء مرضات الله و الله رؤف بالعباد (سوره بقره آیه 207)
- و: او اطعام فی يوم ذی مسغبة، یتیمًا ذا مقربة او مسکینا ذا مرتبة (سوره بلد آیه 16-14)
- ز: فلم یردهم دعائی الا فرارا (سوره نوح آیه 71)
- ح: لایلاف قریش ایلافهم رحلة الشتاء و الصيف (سوره قریش سوره 2-1)
- 11- فعل‌های داخل پرانتز را به مصدر تبدیل کنید:

الف: (علم) حياة الاسلام و عماد الايمان

ب: (سكت) اثناء الدّرس لازم

ج: يجب على الطالب المتهجّد: (التزم) ب (انضبط) في جميل الاحوال

(استئذن) عند السّؤال و (تحرّز) من اكثار السّؤال

(حضر) في الصّف في السّاعة المحدّده

(باحث) الدروس مع رفقاته

12- از کلمات زیر هر کدام که مناسب است را در جاهای خالی از جملات ذیل قرار دهید:

« الشّرف، الانفصال، مضاحبة، الاتّصال، مصاحبة، التّلف »

الف: ... الابرار توجب ...

ب: ... الاشرار توجب ...

ج: حدّ العقل ... عن الفانى و ... بالباقي

13- دو جمله زیر را ترکیب کرده و اعراب کلمات آنها را بیان کنید:

الف: ابلغ العطات، التّنظر الى مضارع الاموات و الاعتبار بمصائر الآباء و الامهات. (عمر الحكم فصل ششم ح 3131)

ب: و الله على التّاس حجّ البيت من استطاع اليه سبيلا (سوره آل عمران آيه 97)

جواب

1- جمع مکسّر آن است که بواسطه تغيير دادن بناء مفردش حاصل می شود مانند: رجال جمع رجل

2- جمع قلّه عبارت است از جمع مکسّری که برده و کمتر از آن اطلاق می شود و اوزان آن چهارتا است:

افعل مانند انجم جمع نجم- افعال مثل افلاك جمع فلك- فعلة نظير غلمه جمع غلام افعله همچون ارغفه جمع رغيّف

3- زمانی که قرینه ای در بین باشد البتّه جمع کثره بجای قلّه استعمال می گردد مانند آنچه در فرموده حق تعالی آمده: و المطلّقات يتربّصن بانفسهنّ ثلاثة قروء.

شاهد در « قروء » است که جمع کثره بوده و معذلك بجای قلّه استعمال شده زیرا قرینه در کلام می باشد و آن کلمه « ثلاثة » است.

4- مصدر عبارت است از اسمی که تنها بر معنای حدّی دلالت کرده و از آن افعال مشتق می شوند مانند: ضرب (وزن) نصر (یاری کردن).

5- زمانی که مصدر مفعول مطلق نباشد مانند فعلش عمل می کند یعنی اگر لازم باشد فقط در فاعل عمل کرده و در صورت متعدی بودن در فاعل و مفعول هردو عمل می کند.

6- بلی اطلاق لازم یا متعدی بر مصدر صحیح است همانطوری که این اطلاق بر فعل صحیح می باشد.

مثال مصدر لازم مانند: اعجبنى قيام زيد و مثال مصدر متعدی نظیر: اعجبنى ضرب زيد عمروا

7- تقدیم معمول بر مصدر بر آن جایز نیست لذا نمی توان گفت: اعجبنى زيدا ضرب و دلیلش آن است که ضرب مصدر بوده و زيد معمولش می باشد و وقتی معمول مقدّم آورده شود عبارت صحیح نیست.

8- و اما استخراج جمع های مکسّر از آیات مذکور و تعیین نوع آنها و ذکر مفردشان:

الف: ملائكة (جمع مکسّر، کثره و مفردش ملك می باشد) رسل (جمع مکسّر، کثره و مفردش رسول می باشد) اجنحه (جمع مکسّر، قلّه و مفردش جناح می باشد)

ب: فلك (جمع مکسّر، کثره و مفردش نیز فلك می باشد) مواخر (جمع مکسّر، کثره و مفردش ماخر می باشد)

ج: انفس (جمع مکسّر، قلّه و مفردش نفس می باشد)

د: مقالید (جمع مکسر، کثره و مفردش مقلاد می باشد)

ه: ابواب (جمع مکسر، قلّه و مفردش باب می باشد) خزنة (جمع مکسر، کثره و مفردش خازن می باشد)

و: اعناق (جمع مکسر، قلّه و مفردش عنق می باشد) اغلال (جمع مکسر، قله و مفردش غل می باشد) اذقان (جمع مکسر، قلّه و مفردش ذقن می باشد).

ز: اشداء (جمع مکسر، کثره و مفردش شدید می باشد) کقار (جمع مکسر، کثره و مفردش کافر است) رحماء (جمع مکسر، کثره و مفردش رحیم می باشد) رگّع

و سجّد (جمع مکسر، کثره و مفرد آنها راکع و ساجد می باشد) وجوه (جمع مکسر، کثره و مفردش وجه می باشد)

ح: سرر (جمع مکسر، کثره و مفردش سریر می باشد) ولدان (جمع مکسر، کثره و مفردش ولید است) اکواب (جمع مکسر، قلّه و مفردش کوب می باشد) اباریق (جمع مکسر، کثره و مفردش ابریق می باشد)

ط: دوابّ (جمع مکسر، کثره و مفردش دابّه می باشد) انعام (جمع مکسر، کثره و مفردش نعم می باشد) الوان (جمع مکسر، قلّه و مفردش لون می باشد) عباد (جمع مکسر، کثره و مفردش عبد می باشد) علماء، (جمع مکسر، کثره و مفردش عالم می باشد).

9- و اما بناء جمع مکسر از کلمات مذکور:

احمر (حمر و حمران) سوداء (سود) صعب (صعاب) بطل (ابطال) کبری (کبر) صاهل (صواهل) قتیل (قتلی) قاض (قضاة) صديق (اصدقاء) جواد (اجواد) جبان (جبناء) جاهل (جهلاء)

10- و اما استخراج مصادر و دو معمول آنها از جملات مذکور و بیان نوع آنها:

الف: امر (مصدر و اضافه به فاعلش که « نا » باشد شده، نوع آن مصدر ثلاثی مجرّد است) فعل (مصدر است و به مفعولش که « خیرات » باشد اضافه شده، نوع آن مصدر ثلاثی مجرّد است)

اقام (مصدر است و به مفعولش که « صلوة » باشد اضافه شده، نوع آن مصدر ثلاثی مزید از باب افعال می باشد)، ایتاء (مصدر است و به مفعولش که « زکوة » باشد اضافه شده و نوع آن مصدر ثلاثی مزید از باب افعال می باشد).

ب: دفع (مصدر است و به فاعلش که « الله » باشد اضافه شده و « الناس » مفعول آن است، نوع آن مصدر ثلاثی مجرّد می باشد).

ج: استغفار (مصدر است و به فاعلش که « ابراهیم » باشد اضافه شده، نوع آن مصدر ثلاثی مزید از باب استفعال است)

د: اتّخاذ (مصدر است و به فاعلش که « کم » باشد اضافه شده و « العجل » مفعولش می باشد، نوع آن مصدر ثلاثی مزید از باب افتعال است).

ه: ابتغاء (مصدر است و به مفعولش که « مرضات الله » باشد اضافه شده، نوع آن مصدر ثلاثی مزید از باب افتعال است).

و: اطعام (مصدر است و مفعولش « یتیم » است و فاعلش در آن مستتر می باشد، نوع آن مصدر ثلاثی مزید از باب افعال است).

ز: دعاء (مصدر است و به فاعلش که ضمیر متکلم باشد اضافه شده و مفعولش « شیئا » است که حذف گردیده، نوع آن مصدر ثلاثی مجرّد است).

ح: ایلاف (مصدر است و به فاعلش که « قریش » باشد اضافه شده، نوع آن مصدر ثلاثی مزید از باب افعال است) ایلافهم (مصدر است و به فاعلش اضافه شده و « رجله ... » مفعول آن می باشد)

11- و اما تبدیل فعل های داخل پرانتز به مصدر:

الف: (العلم) حياة الاسلام و عماد الايمان

ب: (السکوت) اثناء الدّرس لازم

ج: يجب على الطالب المتهجّد:

الالتزام بالانضباط فی جميع الاحوال، الاستیذان عند السّؤال و التّحرّز من اکتار السّؤال، الحضور فی الصّفّ فی السّاعة المحدّدة، مباحثة الدّروس مع رفقاءه

12- و اما گذاردن کلمات مناسب مذکور در جاهای خالی از جملات ذکر شده:

الف: مصاحبة الابرار توجب الشرف، ب: مصاحبة الاشرار توجب التلف

ج: حدّ العقل الانفصال عن الفانی و الاتّصال بالباقی.

الف: ابلغ، اسم تفضیل، مضاف، مبتداء، العظمت، مضاف الیه، النظر، خبر، الی، حرف جارّ، مصارع الاموات، مضاف و مضاف الیه، مضاف مجرور است به

« الی » متعلق به « النظر » ظرف لغو، واو، حرف عاطف، الاعتبار، معطوف به « النظر » باء، حرف جارّ، مصائر الآباء، مضاف و مضاف الیه و مضاف مجرور است به « باء » و متعلّق است به « الاعتبار » ، و الامّهات، معطوف است به « الآباء » .

ب: لله: جار و مجرور، متعلّق است به « حجّ » علی التّاس: جار و مجرور، متعلّق است به « استقرّ » خبر مقدّم، حجّ البیت: مضاف و مضاف الیه، مبتداء مؤخر، من: موصوله، بدل بعض از کل از « التّاس » استطاع، صله و عائد برای « من » ، الیه: جار و مجرور، متعلق است به « استطاع » ظرف لغو، سبیلا، مفعول است برای « استطاع » و جمله « استطاع الیه سبیلا » از جملاتی است که محلّ از اعراب ندارد زیرا جمله صله می باشد.

سؤالات و تمرینات ص (137-138)

- 1- اسم فاعل چیست؟ و از ثلاثی مجرّد بر چه وزن می آید؟
 - 2- اسم فاعل از غیر ثلاثی مجرّد چگونه ساخته می شود؟ برای آن چند مثال بیاورید.
 - 3- چه وقت اسم فاعل همچون فعلش عمل می کند؟ برای آن مثالی بیاورید.
 - 4- چه وقت اضافه شدن اسم فاعل واجب است؟
 - 5- چه وقت اسم فاعل بدون شرط عمل می کند؟
 - 6- اسم مفعول را تعریف کنید و کیفیت اشتقاق آنرا با ذکر چند مثال مفید بیان نمایید.
 - 7- شروط عمل کردن اسم مفعول چیست؟
 - 8- در جملات زیر اسم فاعل و مفعول را پیدا کرده و آنچه که این دو بر آن اعتماد کرده اند را ذکر نمایید:
- الف: «ولو ترى إذ المجرمون ناكسوا رؤسهم عند ربّهم ...» السّجدة: (32-12)
- ب: «إنّ المتّقين في جنّات و عیون. أخذین ما آتاهم ربّهم ...» الدّاریات: (51-16)

- ج: «وما كنت متّخذ المصلّین عضدا» الکهف: (18-51)
- د: إن ارادنی الله بصرّ هل هنّ کشفات ضرّه أو ارادنی برحمة هل هنّ ممسكات رحمته ...» الزّمر: (39-38)
- ه: «قال إته يقول إته بقرة صفراء فاقع لونها تسرّ الناظرین» البقرة: (2-69)
- و: «الّذین یظنون أنّهم ملاقوا ربّهم و أنّهم إلیه راجعون» البقرة (2-46)
- ز: إنّّا کاشفوا العذاب قليلا إنّکم عاندون» الدّخان: (44-15)
- ح: « تراه (المتّقی) قریبا أمله، قليلا زلّه، خاشعا قلبه، فانة نفسه، منزورا أکله سهلا أمره، ... مکظوما غیظه ... غائبا منکره، حاضرا معروفا ... » (نهج البلاغه، الخطبة 193-20 الى 23)
- ط: « الأمر مخبوء تحت لسانه » (نهج البلاغه، قصار الحكم: 148)
- ی: « (الدّنيا) مخوف وعيدها » (نهج البلاغه- الخطبة: 190-11)
- ک: «وما أرسلنا في قرية من نذیر إلّا قال مترفوها إنّّا بما أرسلتم به کافرون» (السبا آیه 34)
- 9- از افعال زیر اسم فاعل و اسم مفعول بسازید:
- « اقام، احلولی، استعلی، تهجّد، لقی، زین، قابل، خشی، ارتدّ، اصمى، اتّقی»
- 10- از میان کلمات زیر هر کدام را که مناسب است در جاهای خالی از جملات ذیل بگذارید
- « المعطى، محمودا، مذکورة، مدرّس، معین، المسفوکة، مکرما، عارف»

1- « هذا ... التَّحَوُّو و البیان»

2- « أنت ... العاجز المسكين»

3- « جاء ... المساكين أمس أو الآن أو غدا»

4- « هل ... أخوك قدر الإنصاف»

5- « عزّ من كان ... جاره ... جواره»

6- « ما اعظم سعادة الشهداء ... دماؤهم»

7- « هذا البطل ... سيرته في قصص مشاهير العالم»

11- دو آیه شریفه ذیل را ترکیب نمائید:

الف: «وسارعوا إلى مغفرة من ربكم و جنة عرضها السموات و الأرض أعدت للمتقين، الَّذِينَ يَنْفِقُونَ فِي السَّرَّاءِ وَ الضَّرَّاءِ وَ الْكَاطِمِينَ الْغَيْظَ وَ الْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ، وَ اللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ» (آل عمران: آیه 3- 133- 134)

جواب

1- اسم فاعل اسمی است که از « يفعل » یعنی فعل مضارع معلوم مشتق شده تا دلالت کند بر کسی که فعل یعنی حدوث امری قائم به او است و از ثلاثی مجرد بر وزن فاعل می‌آید مانند: ضارب (مرد زننده)

2- اسم فاعل از غیر ثلاثی مجرد بر وزن صیغه مضارع همان فعلی می‌آید که اسم فاعل از آن مشتق شده به این نحو که مضارع مذکور را در نظر گرفته سپس بجای حرف مضارع (ی- ت- ا- ن) میم مضموم قرار داده و سپس ما قبل آخر را کسره می‌دهیم مانند: مدخل، مستخرج، مقتصد

3- اسم فاعل در صورتی که به معنای حال یا استقبال باشد مانند فعل معلومی که از آن مشتق شده عمل می‌کند مشروط به اینکه اعتماد بر یکی از اشیاء ذیل داشته باشد یعنی بعد از یکی از آنها قرار بگیرد:

الف: مبتداء مانند: زید قائم ابوه

ب: ذو الحال مانند: جانی زید ضاربا ابوه عمرا.

ج: همزه استفهام مانند: أقاتم زید

د: حرف نفی مانند: ما قائم زید

ه: موصوف: مانند: عندي رجل ضارب ابوه عمرا.

4- زمانی که اسم فاعل به معنای ماضی باشد اضافه‌اش واجب است.

5- در صورتی که اسم فاعل الف و لام داشته باشد بدون هیچ شرطی عمل می‌کند مانند: زید الضارب ابوه عمر الآن او غدا او امس.

6- اسم مفعول اسمی است که از « يفعل » یعنی فعل مضارع متعدی مشتق شده تا دلالت کند بر کسی که فعل بر او واقع شده و صیغه آن از فعل ثلاثی مجرد بر وزن مفعول می‌آید اعم از آنکه لفظا چنین بوده همچون مضروب یا تقدیرا بر وزن مفعول باشد مانند مقول و مرمی چه آنکه مقول در اصل مفعول بوده سپس به مناسبت ثقیل بودن ضمّه بر واو آن را به فاف نقل داده بعد بخاطر التقاء ساکنین بیسن دو واو یکی از آن دو را حذف کردیم مقول شد و نیز مرمی در اصل مرموی بوده واو و یاء چون در يك کلمه جمع بودند واو را از جنس یاء کرده و در آن ادغام نمودیم واو و یاء چون در يك کلمه جمع بودند و او را از جنس یاء کرده و در آن ادغام نمودیم و سپس به مناسبت یاء ما قبلش را مکسور کردیم مرمی شد.

و اما اسم مفعول از غیر ثلاثی مجرد همچون اسم فاعل آن بوده با این فرق که ما قبل آخرش مفتوح است همچون مدخل و مستخرج.

7- اسم مفعول عملی را که فعل مضارع مجهول نموده می‌نماید و همان شرائطی که در عمل اسم فاعل گفتیم در اینجا نیز باید باشند مانند: زید مضروب غلامه در این مثال « مضروب » اسم مفعول بوده و « غلامه » را از باب نائب فاعل بودن رفع داده و همان طوری که می‌بینیم بر مبتداء یعنی « زید » اعتماد دارد.

8- و اما استخراج اسم فاعل و مفعول از جملات مذکور و ذکر آنچه این دو اسم بر آن اعتماد کرده‌اند:

الف: المجرمون (اسم فاعل با الف و لام می‌باشد) ناکسوا (اسم فاعل است که بر مبتداء یعنی « المجرمون » اعتماد کرده)

ب: المتقين (اسم فاعل با الف و لام می باشد) آخذین (اسم فاعل است که بر ذو الحال یعنی المتّقین اعتماد کرده)

ج: متّخذ (اسم فاعل بوده که بر حرف نفی اعتماد کرده) المضّّلین (اسم فاعل با الف و لام است)

د: کاشفات (اسم فاعل بوده که بر مبتداء اعتماد کرده) ممسکات (اسم فاعل بوده که بر مبتداء اعتماد کرده)